

هشت مارس روز نمایش قدرت ماست

دو دهه مبارزه هر روزه با فرامین و احکام زن ستیزاسلامی و تلاش برای رهایی و برابری از جنبش زنان یک نیروی جدی در تعیین سرنوشت مردم در جامعه ایران ساخته است. جامعه ای تشنه آزادی، خواهان رفاه و رهایی از فقر که سه دهه حاکمیت یک رژیم هار و خشن با هر نوع جناح و دسته ای را به خود دیده، جامعه ای که چون آتشفشانی هر روزه در حال غلیان است دیگر صفحه ۵

رهایی زن امر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است

سردمداری جنبش سبز است. این راز گستاخی کلیه جریانات دست راستی در تحمیل خود به ۸ مارس سنت زنده سرخ و کارگری است. این راز تغییر این وضعیت وارونه است. این راه برون رفت از این تنگناست.

در ایران حل ستمکشی زن به رهائی جامعه و به رهائی طبقه کارگر گره خورده است. امری که به روشنی بر دوش جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. از همین رو است که جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن، برای خفه کردن هر صدای آزادیخواهی در جامعه، زنان را در ابعاد اجتماعی مورد تعرض قرار داده است. رهایی زن بر دوش جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر قرار دارد.

هشت مارس امسال جنبش رهایی زن، باید با پرچم و خواستهای ماگزیمال خود، به میدان بیاید. خواستهایی از قبیل کوتاه کردن دست مذهب از زندگی زنان و از زندگی مردم، جدایی دین از دولت، حذف مذهب از آموزش و پرورش، لغو حجاب اجباری بزرگسالان، لغو حجاب کودکان، لغو کلیه قوانین زن ستیز، برابری کامل زن و مرد در کلیه شئون زندگی خانوادگی،

صفحه ۲

اعظم کم گویان

امسال ۸ مارس مصادف است با موج انقلابات همگانی در خاورمیانه و کشورهای عربی که در آنها زنان فعالانه حضور و نقش داشتند. این انقلابات امید به تغییر وضع موجود را در میان زنان و کلیه نیروهای خواهان انقلاب در ایران بیار آورده است.

در دو سال گذشته سنت سرخ ۸ مارس زیر بختک ارتجاع سبز محدود شد، جناح سبز ارتجاع سرمایه داری میدان دار برگزاری روز جهانی زن گردید و پرچم آزادی و برابری برافراشته نشد. اگر ارتجاع سپاه جمهوری اسلامی با تمام قوا زنان را سرکوب می کند، اگر جنبش سبز، "جنبش یک میلیون امضا" و سایر کمپینهای راست و ارتجاعی انرژی زنان آزادیخواه را به هرز برده و مطالبات زنان را معوج می کنند، همه اینها بدلیل عدم حضور طبقه کارگر در میدان سیاست در جامعه و بلند نکردن این پرچم توسط رهبران کارگری و کارگران پیشرو است. این راز

تونس، انقلاب و مطالبات زنان برابری، جدایی دین از سیاست، شهروندی

تونس، کشوری در شمال آفریقا، با جمعیتی نزدیک به ده میلیون ششصد هزار نفر، در هفته های اخیر حیرت و تحسین ملت ها و شاید دولت ها را برانگیخت. زنان با میانگین سنی ۳,۳۰ سال در مقابل ۲۹,۱ سال برای مردان، ۳,۶۵ درصد نرخ باسوادی را به خود اختصاص داده اند، در حالی که ۴,۸۳ درصد مردان تونسی با سواد هستند. تونس از سال ۱۸۸۱ مستعمره ی فرانسه بود و بالاخره در سال ۱۹۵۶ استقلال خود را بازیافت. اولین رییس جمهور تونس، حبیب بورگیبا، با سیاسی تک حزبی، صفحه ۴

زبان انقلاب مصر مو در آورد هائده ترابی

مو در آورد زبانشان. سکولارهای انقلابی مصری را می گویم. لیبرال و فمینیست و چاپش بارها یادآوری کردند که این "اخوان المسلمین" تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد آراء ما را دارد. اما ایرانیانی همراه با رسانه هاشان نمی خواهند باور کنند. گوئی عارشان است که شاهد خیزشهای انقلابی ناسلامی در جهان عرب باشند. عمری عامیانه ترین و کلیشه ای ترین تصورات را درباره ی جوامع عربی رواج دادن، عمری تخم پیشداورپها علیه این فرهنگ و آن ملیت، له این فرهنگ و آن ملیت کاشتن و حال صفحه ۲



در صفحات دیگر

رهایی زن و جهانی برابر و آزاد ممکن است

فریادی از میان آتش

برگزاری مراسم روز جهانی زن در دانشگاه لندن

حجاب اجباری، زندانی در زندان!

قطع نامه ۸ مارس ۲۰۰۸ سندج

مساله زن، مساله طبقه کارگر

از صفحه 1

یکباره خرمن خویش بر باد دیدن سخت است، نیست؟

چرا چنین اند؟ به دلائل و با انگیزه های گوناگون. شاید هم برخی از سر دلسوزی و همداردهی چنین دیرباورند، که هستند. اما با علم کردن لولو خورخورهی "اخوان المسلمین" هم نمی توان بر گستره ی انقلابهای ضد استبدادی و نامذهبی در منطقه، نکته ای روشنگرانه افزود. این تنها ترس را برای خود و مخاطبانی درونی تر کردن است.

از واقعیتها آغازیدن یعنی از هرگونه اغراقی (مثبت یا منفی) دوری گزیدن. کاش تنها این جمهوری اسلامی ایران بود که انقلاب مصر و تونس را اسلام گرامی خواست. و کاش تنها این "موسوی"ها و "کروبی"ها بودند که بر "مسلمان بودن" این کشورها چنان تأکیدی می ورزیدند. اظهر من الشمس است که اسلام گرایان ایرانی، چه در کانون قدرت باشند و چه در حواشی آن، تنها به یک اعلام همبستگی با "حرکت های مردمی" و "انقلابهای مردمی" علیه "حکومت های استبدادی" در منطقه بسنده نخواهند کرد. سبز و ناسبزشان می آیند که ته این همبستگی را بچسبانند به "مسلمانی" و "جامعه اسلامی". آنها از "اسلام"های سیاسی شان دست بر نمی کشند. گرچه شاید، یک چندی زیر "مهدویت"شان، زیر "اسلامیت ایرانی"شان خط خیلی پررنگی نکشند. گرچه شاید یک چندی نسخهی "انقلاب شیعهی اثنی عشری" شان را قدری کمتر به فرق "ناخودبها"ی مسلمان و نامسلمان بکوبند. تنها یک چندی. برای مصرف بیرونی شان و نه بیشتر. روشن است که چرا اسلام گرایان وطنی دارند دم به دم الترناتیوهای اسلامی شان را با انقلابهای ناسلامی جاری در خاورمیانه اینهمانی می کنند. اما آیا مقبول می افتد این "مجاهدتهاشان"؟

اخوان المسلمینی که به جنبش "الکفایت"، جنبش تحریم انتخابات در مصر در سال ۲۰۰۵، پشت کرده بود و انتخابات جعلی حسنی مبارک را پذیرفته بود و به پارلمان فرمایشی وی همان سال، ۸۸ کاندیدای آزاد خود را فرستاده بود و داشت زیر سایه ی سیاستهای ضد زن حکومت نظامی مبارک، خوب ماست اش را می خورد، حالا مدام باید توضیح بدهد که "انقلاب مصر" یک "انقلاب مردمی" است و نه "اسلامی". چرا؟

جمهوری اسلامی و اپوزیسیون سبز خودی اش توجه نمی کنند که "اخوان المسلمین" به شدت زیر فشار فضای سکولار انقلاب مصر و تونس است. مگر نمی بینند که هیچ خبری از موج "الله اکبر گوئی" در میدان التحریر قاهره نیست؟ نمی بینند که زنان جوانی جین پوش، با روسری و بی روسری، بر کول مردانشان سوارند و جدائی جنسیتی در صفوفشان در هم ریخته است؟ نمی بینند زنان رقصان مصری را در میدانهای انقلاب؟ نمی دانند که نوال سعداویها به مصر برگشته اند و جریانهای مستقل زنان به سرعت در حال بازسازی و شکل گیری اند؟ نمی دانند که آنها به کمتر از سرنگونی کلیت رژیم نظامی در مصر رضایت نخواهند داد؟ نخواهند اند و نشنیده اند که حامیان "تعدیل قانون اساسی"، آنان که پای میز مذاکره با عمر سلیمان (رئیس دیروزی سازمان اطلاعاتی رژیم مبارک و جانشین امروزی رئیس جمهوری) شتافته اند، در انظار مردم به گونه ای بر خود و در خود خراب کرده اند؟

پیداست که اینان بویش را در ایران نمی شنوند اگر نه برخی شان نمی رفتند درخواست مجوز راهپیمایی "طبق اصل بیست و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی در جهت حمایت از قیام مردم این دو کشور مسلمان"

کنند. اینان تنها اندیشه "خر" دینی خویش دارند تا از پل بگذرد و دیگر کاری ندارند که اخوان المسلمینی که غم میلیاردها دلار سرمایه ی در چرخش خویش را دارد، نیروئی که از دلارهای نفتی عربستان سعودی تغذیه می شود، در اصل نمایندگانش اپوزیسیونی مطلوب و قانونی برای رژیم مبارک بودند. جریانی که دیر و با اکراه به تظاهرات مردم مصر پیوست و نخستین گزینه ی عمر سلیمان برای مذاکره بود، خب با این حرفهای اسلام گرایان ایرانی از چند سو به دردمر می افتد. کار را به جایی می کشانند که در هیر و ویر انقلاب مصر، کمال الحلباوی برود با بی بی سی فارسی مصاحبه کند و به صراحت بگوید که اخوان المسلمین رهبر انقلاب مصر نیست و در عین حال از "امام خامنه ای" تشکر کند و "دولت خوبی مثل دولت ایران و رئیس جمهوری خوب و شجاعی مثل آقای احمدی نژاد" را برای مصر آرزو کند.

نیروی سبز اسلام گرا اما باز هم به روی مبارکش نمی آورد و همچنان بر "جرس" خویش می کوبد و بانگ برمی آرد که: حالا خوردی دولت کودتا؟ دیدی که "اخوان [المسلمین] با سابقه روشن و نیز مرزبندی با تندروهای التکفیر و الجهاد، دغدغه های اصلی خود را به روشنی نشان داده و فاصله واضح خود را با جمهوری اسلامی تعریف کرده است".

اولی در مصر گفت یا الأخوه الایرانیین، شما را سر جدتان قسم، اجازه بدهید اول خر ما کمی از پل این انقلاب بگذرد. دومی در ایران گفت یا اخی جان، به جان "مبارک" تان قسم، ما هم گفتیم که در مصر حرکتها از نماز جمعه و مسجد شروع شد و شعارها، شعار الله اکبر است و قوی ترین جریان مبارز در مصر اسلامی است. سومی در "جرس" جنبش راه سبز گفت بله بله یا اخوان جان، کاملاً موافقم. "خونی که در رگ

جنبش سبز ایران" دویده بود، "تمامی شهرها و روستاهای کشور را درنوردیده بود" حالا به قاهره رسیده، تازه... روز ۲۵ بهمن هم می خواهیم مردم را بکشانیم سر پشت بامها تا در حمایت از پیام سبز خودمان در "انقلاب مردمی مصر" که آن هم ارث پدری خودمان است، بگویند الله اکبر. پس نوشتیم "چه ظرفیتهای نهفته ای برای زندگی آزادانه و مبتنی بر ایمان و اسلام در این کشور [ایران] وجود دارد". واقعا که الله اکبر!

و کاش قضیه به همین اسلام گرایان ایرانی ختم می شد که چشم دیدن یک انقلاب آزادیبخش استقلال خواه نامذهبی ضد فقر را در جهان عرب، در خاورمیانه یا در ایران ندارند. آیا دولت اسرائیل هرگز مشکلی داشت با ائتلاف مفتیان دانشگاه الازهر و نمایندگان اخوان المسلمین و رژیم حسنی مبارک علیه زنان آزادیخواه مصر؟ چه کسانی قند در دلشان آب شد وقتی که "انجمن همبستگی زنان عرب" در سال ۱۹۹۲ در مصر منحل گشت؟ اگر این اتحاد رژیم مبارک و اسلام گرایان در مصر نبود که باعث گشت نوال سعداوی در سال ۲۰۰۷ به جرم ارتداد در برابر دادستانی کل کشور حاضر شود، پس چه بود؟ مگر هرگز حکومت حسنی مبارک سکولار هم بود؟ آیا فشار و تبعیضی که بر قبطیان مسیحی و بر "از اسلام خارج گشتگان" در مصر می رفت، چیزی جدا از سیاست ائتلافی مبارک و اسلام گرایان قانونی بود؟ آنکه در مصر از اسلام روی برمی گرداند و مذهبی دیگر بر می گزید، تحت پیگردهای قانونی قرار می گرفت و در شناسنامه اش همچنان مسلمان باقی می ماند. اگر این خود سیاست اسلامیستی حکومت نبود، پس چه بود؟ و خدا و کیلی گزارشگرانی از بی بی سی هم در فن افکارسازی و اخبارسازی گل کاشته اند. پیداست که این ۲۰ تا ۳۰ درصد نفوذ

برگزاری مراسم روز جهانی زن در دانشگاه لندن

زنان و مردان آزادیخواه !

مراسم روز جهانی زن ۸ مارس را هر چه با شکوهتر برگزار کنیم !

روز جهانی زن، روز اعتراض زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب علیه تبعیض و نابرابری است. به همین مناسبت مراسم روز جهانی زن در دانشگاه لندن برگزار می شود. از همه علاقه مندان و دوستداران جنبش رهایی زن دعوت میشود که برای برگزاری با شکوهتر مراسم ما را یاری کنند.

برنامه ها:

- سخنرانی شخصیتها و فعالان جنبشهای اجتماعی از ایران
- مروری بر فعالیت های جنبش زنان در ایران و برگزاری مراسم های هشت مارس در سندنج و تهران
- بررسی تجارب، تفاوت ها ، نقش ، خاستگاه و عملکرد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران با سایر گرایشهای اجتماعی
- پخش فیلم مراسم های هشت مارس از ایران ، عکس و اسلاید ، قطعه نامه ها و اسناد در دو دهه گذشته.
- خاطرات فعالان زن و سازماندهندگان ۸ مارس سالهای اخیر در کردستان
- قطع نامه هشت مارس ۲۰۱۱
- میزگرد پرسش و پاسخ با شرکت کننده گان
- از فعالین حقوق زن، شخصیتهای سیاسی و فرهنگی ، سازمانها و احزاب سیاسی ، نهادهای اجتماعی و رسانه های جمعی رسماً دعوت به عمل میاید که در این مراسم مشارکت کنند. شرکت برای عموم آزاد است.

زمان: یکشنبه ۶ مارس ۲۰۱۱ ساعت ۱ تا ۵ بعد از ظهر

آدرس محل مراسم: Birkbeck, Malet Street, WC1E 7HX

نزدیکترین ایستگاه قطار: Russell Square tube station Piccadilly line

برای هماهنگی بیشتر لطفاً با شماره تلفن: ۰۰۴۴۷۹۳۰۱۹۳۳۷۸ تماس حاصل فرمایید.

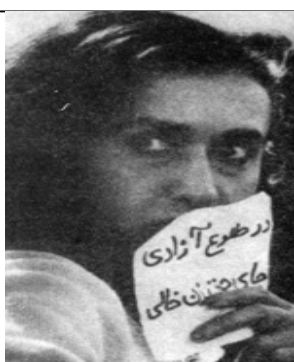
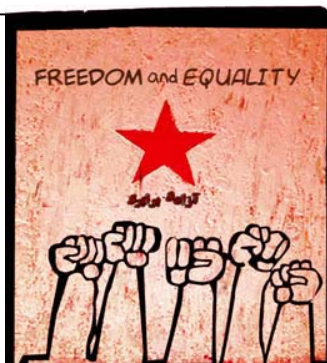
انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر

دیبا علیخانی

آزاد زمانی

فاطمه زمانی

ثریا محمدی



از صفحه ۱

اجتماعی، و اقتصادی، بیمه بیکاری مکفی برای همه زنان و مردان بالای ۱۶ سال مستقل از وضعیت خانوادگی و تاهل، ممنوعیت هر گونه خشونت علیه زنان، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و آزادی همه اجتماعات و تشکل های صنفی، سیاسی و اجتماعی، قرار دارد. کلیداحیا و پیشروی جنبش ۸ مارس در دست کارگران پیشرو است. مساله زن مساله طبقه کارگر است.

←

اخوان المسلمین در مصر حتماً باید بشود ۹۹ درصدی و خود انقلاب مصر حتماً بشود ۱ درصدی. اینست که در سر تیترها نام مطرح ترین فعالان لائیک لیبرال، فمینیست و سوسیالیست مصری غائب گشت و از اخوان المسلمین نه به عنوان "سازمانیافته ترین"، بلکه به عنوان "پرنفوذترین" و "مهمترین گروه مخالف در مصر" یاد شد. و کاش تشعشعات اسلامبستی تنها از بی بی سی فارسی یا رسانه های رسمی هوادار موسوی و کربوبی پخش می گشت. حتا این به قول خودشان "غیرجانبداران" هم که به نام "کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران" فعالیت می کنند، از "دستبند سبز" وائل غنیم، انقلابی اینترنتی مصری، نگذشتند و بهانه های دیگر برای اینهمانی انقلاب مصر با جنبش سبز قانون مدار وفادار به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست دادند. گرچه وائل خود توضیح داد که سبزی دستبندش اتفاقی بوده، اما روشن بود که مقهور تبلیغات سبز است. وائل ندانست که ایستادگی و نافرمانی ساختارشکنانهی زنان، ملیتهای زیر ستم، دانشجویان، کارگران و دیگر اقشار تهیدست در ایران علیه نظام جمهوری اسلامی، ربطی به این مانورهای کربوبی و موسوی ندارد. مسنلهی مردم ایران، چون انقلاب مصر، چیز دیگریست.

راهپیمایی راه پیش رفت راهپیمایی را متوقف کرده بودند.

کمی بعد از کنترل اولین گروه مهاجم، گروه دیگری مقابل وزارت زنان تونس سد راه راهپیمایان می شوند و با فریاد زدن جملاتی چون «زنان به آشپزخانه بروید» و «کفار، کفار» سعی در پراکنده کردن شرکت کنندگان داشته اند. به گفته ی شرکت کنندگان و بسیاری از زنان تونسی، آنها انتظار چنین برخوردهایی را نداشته اند و یک بار دیگر یادآوری می کنند که نخواهند گذاشت تجربه ی تونس، به دسته تجارب ایران، سودان، مصر و الجزیره بپیوندد و زنان تنها وسیله ای برای به قدرت رسیدن گروهی باشند که حقوق زنان را ضایع می کنند. با این که تعداد شرکت کنندگان زیاد بوده است، هیچ یک از برگزار کنندگان مراسم، پس از پایان آن، تا کنون به طور رسمی



از صفحه ۱

تونس حکومت کرد. او بنیادگرایان اسلامی را به شدت سرکوب کرد. در دوران او در بسیاری از قوانین تونس، برابری زنان و مردان مورد توجه قرار گرفت و این در جهان عرب و میان کشورهای اسلامی دستاوردی پر ارزش برای زنان به شمار می آمد. نوامبر ۱۹۸۷ زین العابدین بن علی رییس جمهور شد و در پنج دوره ی متوالی پنج ساله، بر تونس حکمرانی کرد.

سرکوب و خفقان در دوران بن علی، که همچنان بر سیاست تک حزبی تأکید داشت، آنچنان فراگیر بود که تجمع و گفت و گوی سایر احزاب و گروه های اجتماعی غیر ممکن بود. تا آنجا که با وجود تعهد تونس به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، حتی برگزاری جلسات زنانه برای بحث و بررسی در مورد شرایط و حقوق زنان ممنوع بود. با این حال در این مدت، جدا از انجمن های وابسته به حکومت شبکه ها و انجمن های محلی غیر وابسته نیز به فعالیت های خود ادامه می دادند. در میان این مجموعه ها، «انجمن زنان دموکراسی خواه تونس» و «انجمن تحقیق و توسعه ی زنان تونسی» با عملکرد قوی و مستقل از قدرت حاکم، توانستند جایگاه ویژه ای در میان تأثیرگذاران بر حقوق زنان در تونس کسب کنند. از جمله فعالیت های اصلی این دو انجمن برگزاری کمپین برابری حق ارث، گشایش و مدیریت مرکز پذیرش و نگه داری زنان قربانی خشونت در تونس و راه اندازی مرکز مشاوره ی قضایی و انتشارات در این مورد است.

زنان تونس، در بین زنان تمامی کشورهای افریقا و مغرب، بیشترین نرخ اشتغال و با سواد را دارند و این هوشیاری و آگاهی سیاسی موجب شد از اولین اعتراضات در کنار مردان و با شعار های مشترک: «کار، کرامت انسانی و آزادی» به خیابان ها بیایند. دوزن در اعتراضات کشته شدند، تعدادی هم زخمی و بسیاری هم مورد خشونت ضربات باتوم یا حتی کشیده شدن موهایشان شدند. پس از پیروزی انقلاب تونس که به گفته ی بسیاری از فعالان و سیاستمداران شبیه به هیچ انقلابی نیست، زنان برای اولین بار تصمیم گرفتند راهپیمایی مسالمت آمیزی را برای طرح مطالبات خود از حکومت جدید برگزار کنند. پیش تر، گروهی از زنان تونسی توماری را که در آن جدایی دین از سیاست و برابری در تمامی قوانین، خواسته های غیر قابل مذاکره زنان تونس مطرح شده بود امضا کردند و شمار امضا کنندگان با سرعت افزایش یافت.

روز شنبه، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱، به دعوت انجمن زنان دموکراسی خواه تونس، انجمن تحقیق و توسعه ی زنان تونسی؛ کمیسیون زنان اتحادیه ی زنان شاغل تونسی، جمعیت برابری مغرب و کمیسیون زنان لیگ حقوق بشر تونس تجمعی در یکی از میادین اصلی پایتخت تونس برگزار شد تا نه تنها بر حمایت از حقوق برابر موجود تأکید شود، بلکه برابری در تمامی قوانین حاکم بر زندگی شهروندی و سیاسی مطالبه شود. شعار اصلی این تجمع «برابری، جدایی دین از سیاست، شهروندی» بود و همزمان در شهرهای مختلف چون پاریس تجمعاتی با همین شعار ها و با هدف حمایتی برگزار شد.

ولی گزارش های شهروندی، عکس ها و ویدیو های شهروندی، همه حاکی از یک واقعه است. هجوم اسلام گرایان افراطی به شرکت کنندگان در تجمع. خبر ها تأیید می کنند که گروهی از مردان به یکباره وارد خیل جمعیت شده اند و در حالی که شرکت کنندگان شعارهای چون «آزادی، برابری» سر می داده اند، شروع به فریاد زدن شعار های پایه ای انقلاب، چون «بن علی بیرون»، و «آزادی، مردم سالاری» کردند و بدون توجه به یادآوری هدف این

هشت مارس روز نمایش قدرت ماست

این وضع موجود را نمیپذیرد. فراخوان های جنبش زنان برای خواستهای ماگزیمال و برابری طلبانه اش، علیه حجاب و آپارتاید جنسی، برای رفع هرگونه تبعیض و بی عدالتی همواره مورد حمایت وسیع نیروهای سیاسی و زنان و مردان آزادیخواه قرار گرفته است. بی جهت نیست که میگویند انقلاب آتی ایران یک انقلاب زنانه خواهد بود.

جنبش زنان در ایران تجربه ده کابینه دولت جنایتکار و ریا کار را در طول سی سال پشت سر دارد. نیرنگ هر روزه این حاکمان در لباس سبز و سیاه و بنام اپوزیسیون و "ترقی خواه" در میان صفوف زنان تشنه برابری و آزادی برملا شده است. با وجود رودررویی هر

روزه زنان و جوانان با ارازل و اوباش جمهوری اسلامی و توهم پراکنی جنبش سبز و فشار میدیای جهانی در سرپوش گذاشتن بر مبارزات و مطالبات ماگزیمال جنبش مستقل زنان اما گرایش برابری طلبانه و آزادیخواهانه این جنبش به همه این دوستان دروغین نشان داده که مسیر دیگری برای رهایی زنان و رسیدن به برابری و آزادی واقعی در جامعه را نشانه میروند. راه رسیدن به رهایی و برابری نه در امید بستن به جناحها و دارو دسته های لیبرال و ریاکار بلکه در اتحاد با طبقه کارگر، اعتراضات دانشجویی و برابری طلبانه مردم است. تا همین لحظه همه این مدعیان دروغین تنها از نیروی زنان برای اهداف خود و نه مطالبات واقعی زنان استفاده کرده اند. زمان آن رسیده است که جنبش زنان نشان دهد دوره این آقایان بسر رسیده است. همچنین در آستانه هشت مارس

امسال ما شاهد تحولات مهم سیاسی و انقلابات ضد دیکتاتوری برای آزادی و رهایی از فقر در بخش زیادی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا هستیم و تب این اعتراضات هر روزه دامنه وسیعتری پیدا میکند. در راه پیمایی ها و مراسمهای روز جهانی زن همبستگی خود را با جنبشهای برحق مردمی و جنبش زنان برای رسیدن به خواست های سکولار و انسانی در خاور میانه و شمال آفریقا برای رفع ستم و پایان دادن به فقر و گرسنگی و برای آزادیهای وسیع سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی نشان دهیم.

روز هشت مارس روز نمایش قدرت ماست. سالها تلاش و مقاومت در مقابل هر گونه زورگویی قانونی، اجتماعی و سنتی از ما و جنبش ما چنان نیرویی ساخته که نمیتواند ما را بسادگی ندیده بگیرند. بزور نمیتوانند با حجاب و آپارتاید جنسی و ضرب و شتم ما را به خانه

برگردانند. مطالبات ما بر پیکر این جامعه از تهران تا سندج و همه جای ایران حک شده و هر روز همه گیر میشود. جدایی دین از دولت، آزادی بیان و مطبوعات و تشکل، لغو اعدام و سنگسار و شلاق زدن، برابری کامل زن و مرد در تمام شئون زندگی و در جامعه، لغو حجاب اجباری، لغو حجاب کودکان، لغو هر گونه خشونت از زنان، ایجاد بیمه های مکفی برای زنان خانه دار و بیکار، آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی مطالباتی ست که همین امروز خواهان آنیم.

زنده باد همبستگی بین المللی جنبش سکولار و برابری طلبانه!
زنده باد آزادی و برابری!
زنده باد روز جهانی زن!
بنیاد زن و جامعه

www.womanandsociety.com

قطع نامه ۸ مارس ۲۰۰۸ سندج

مارس روز اعتراض به هر گونه نابرابریست، روز برافراشتن پرچم مبارزه برای رهایی انسان از تبعیض و آپارتاید جنسی است روز طرح کیفر خواست زنان و مردان ستم کش علیه بی حقوقی و خشونت است امروز ما زنان و مردان اعلام می کنیم زن انسان است و نباید تحت قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز قرار گیرد و تحقیر و حقوقش پایمال شود ما زنان و مردان شرکت کننده در مراسم ۸ مارس یکصدا و متحد خواستار تامین مطالبات ذیل هستیم و برای تحقق خواست ایمان با تمام توان تلاش می کنیم.

1. تامین زندگی و مسکن مناسب برای کودکان - دختران و زنان بی پناه و خیابانی
2. رفع تبعیض از زنان در تمام شئون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

3. پرداخت دستمزد برابر برای زن و مرد
4. حق آزادی بیان و تشکل و توقف هر گونه سرکوب فعالین اجتماعی و نهادهای مدنی و صنفی
5. برابری کامل زن و مرد در برابر قانون مانند حق مالکیت، حق شهادت، دیه، حضانت، طلاق و ارث بدون تبعیض جنسیتی
6. لغو حکم اعدام، سنگسار، قصاص و خشونت در قوانین کشور
7. فراهم آوردن زمینه های سالم جهت کسب استقلال اقتصادی زنان و ایجاد مراکز آموزشی رایگان
8. ایجاد امنیت شغلی و رفع کامل مشکلات زنان کارگر و بهرمندی

زنان خانه دار و بی سرپرست از خدمات رایگان و حق بیمه و ایجاد شرایط یکسان زن و مرد در تمام پست های شغلی و مدیریتی.

9. رهایی از هر گونه قیود و برخورداری از کلیه گونه حقوق انسانی در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی

10. ما از مبارزات کارگران در بخش های مختلف کارگری برای تامین حقوق خود پشتیبانی می کنیم

11. استنثار کودکان و اعدام آنان را مغایر با میثاق بین المللی حقوق کودک می دانیم و خواهان لغو احکام اعدام صادره در دادگاه های کشور هستیم.

12. از مبارزات معلمان، دانشجویان و پرستاران برای تامین حقوق صنفی و اجتماعی خود حمایت می کنم.

پرتوان باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس ۲۰۰۸ - سندج



Iran, June 2005 ISNA/Photo/Amir Khoshdel

حجاب اجباری، زندانی در زندان!

لاله حسین پور

بار تأکید کنیم که بحث ابداء بر روی حجاب اختیاری و داوطلبانه نیست. هر چند که می‌توان پدیده حجاب را فارغ از اجباری یا اختیاری نشان داده است، و باز هم باجرتی بررسی کرد و ریشه‌های وجودی آن را به بحث گذاشت. روستی پیام می‌فرستد، این جرئت اما این جا تنها و تنها بحث بر سر زندانی کردن بدن به ضرب سرنیزه در زندان بزرگ جامعه و بنویسند.

است. زندان‌هایی که جمهوری اسلامی ساخته و آن چنان پروراند زنی در ویدئو چنین ولوله ای میان که برخی فشار حصارهای آن را در پیرامون خود و بر بدن خود احساس نکرده یا نمی‌خواهند که احساس کنند. همواره مسائلی "مهم تر" وجود دارند که "بی اهمیت بودن" نیزه حجاب اجباری را که به ویژه بر سر دختران و زنان کشورمان نشانه رفته است، اثبات می‌کند. حجاب اجباری شخصیت دوگانه را باز سازی می‌کند. حجاب اجباری خشونت آشکار به گستردگی یک جامعه است. حجاب اجباری از جانب اکثریت دختران و پسران کشورمان هرگز پذیرفته نشد و مبارزه با آن به طور خود به خودی، با نافرمانی و با ایده های متنوع هربار از سر گرفته شد. حجاب اجباری با شعار آزادی پوشش و مبارزه با حجاب اجباری هیچ گاه به لیست درخواست های جنبش زنان افزوده نشد. پس چه زمانی می بایست این مطالبه جدی گرفته شده و همراه با خیل دختران و پسرانی که با سر و روی خونین باتوم می خورند، یا در زندان ها مژه شلاق را می چشند و در اولین فرصت روستی های خود را در آتش می سوزانند، جنگید؟ چه زمانی؟ اکنون ۳۲ سال است که تأخیر داشته ایم.

این عمل تنها حکایت از ترس عظیم از جنبش عظیم مردم دارد که خود را به صورت دستگیری های گسترده، شکنجه و تجاوز و اعدام انسان ها نشان می دهد. جنبش اما، عظمت خود را اکنون در تک تک انسان هایی نشان می دهد که در مقابل بیدادگاه های جمهوری اسلامی می ایستند، افشا می کنند و جاودانه می شوند.

حجاب اجباری خشونت آشکار به گستردگی یک جامعه است. حجاب اجباری از جانب اکثریت دختران و پسران کشورمان هرگز پذیرفته نشد و مبارزه با آن به طور خود به خودی، با نافرمانی و با ایده های متنوع هربار از سر گرفته شد. حجاب اجباری با شعار آزادی پوشش و مبارزه با حجاب اجباری هیچ گاه به لیست درخواست های جنبش زنان افزوده نشد. پس چه زمانی می بایست این مطالبه جدی گرفته شده و همراه با خیل دختران و پسرانی که با سر و روی خونین باتوم می خورند، یا در زندان ها مژه شلاق را می چشند و در اولین فرصت روستی های خود را در آتش می سوزانند، جنگید؟ چه زمانی؟ اکنون ۳۲ سال است که تأخیر داشته ایم.

حجاب اجباری خشونت آشکار به گستردگی یک جامعه است. حجاب اجباری از جانب اکثریت دختران و پسران کشورمان هرگز پذیرفته نشد و مبارزه با آن به طور خود به خودی، با نافرمانی و با ایده های متنوع هربار از سر گرفته شد. حجاب اجباری با شعار آزادی پوشش و مبارزه با حجاب اجباری هیچ گاه به لیست درخواست های جنبش زنان افزوده نشد. پس چه زمانی می بایست این مطالبه جدی گرفته شده و همراه با خیل دختران و پسرانی که با سر و روی خونین باتوم می خورند، یا در زندان ها مژه شلاق را می چشند و در اولین فرصت روستی های خود را در آتش می سوزانند، جنگید؟ چه زمانی؟ اکنون ۳۲ سال است که تأخیر داشته ایم.

بحث حجاب مثل زخمی کهنه می ماند که هیچ گاه پینه نبسته و همواره خونین و دردناک رخ می نماید. حجاب اجباری یکی از مهم ترین اصلی ترین ابزار سرکوب زنان در طول ۳۲ سال حکومت جمهوری اسلامی بوده است. ابزاری که در ابتدا با خاموشی و تسلیم پذیرفته شد و بجز اعتراضات زنانی که تنها و یتیم فریاد برآوردند و در همان نطفه سرکوب شدند، اکثریت زنان نه تنها آن را جدی نگرفته، بلکه با توجه به گرایشات مذهبی گونه سازمان های فعال و سیاسی آن زمان، چه با ایدئولوژی اسلام و چه مارکسیسم-لنینیسم، حتی از آن "استقبال" نیز به عمل آوردند. طرف داران شریعتی و سازمان مجاهدین و انواع و اقسام دیگر سازمان های مذهبی ایده های خود را به هدف نزدیک تر می دیدند و سازمان های چپ نیز که تماما با تفکر مذهبی عمل می کردند و تحت تأثیر نگرش یکسان سازی مائوئیستی و غرب ستیزی با هرگونه پوشش مدرن و ظاهر آرایش و پیرایش شده مخالف بودند، چادر، روستی و مانتو را به فال نیک گرفته و فوراً طرف داران خود را بر آن منطبق کرده با حماقتی صد چندان نیزه حجاب اجباری را خود با دستان خود بر پیکر جامعه فروتر بردند.

به عمل می آوردند. طرف داران شریعتی و سازمان مجاهدین و انواع و اقسام دیگر سازمان های مذهبی ایده های خود را به هدف نزدیک تر می دیدند و سازمان های چپ نیز که تماما با تفکر مذهبی عمل می کردند و تحت تأثیر نگرش یکسان سازی مائوئیستی و غرب ستیزی با هرگونه پوشش مدرن و ظاهر آرایش و پیرایش شده مخالف بودند، چادر، روستی و مانتو را به فال نیک گرفته و فوراً طرف داران خود را بر آن منطبق کرده با حماقتی صد چندان نیزه حجاب اجباری را خود با دستان خود بر پیکر جامعه فروتر بردند.

حجاب اجباری خشونت آشکار به گستردگی یک جامعه است. حجاب اجباری از جانب اکثریت دختران و پسران کشورمان هرگز پذیرفته نشد و مبارزه با آن به طور خود به خودی، با نافرمانی و با ایده های متنوع هربار از سر گرفته شد. حجاب اجباری با شعار آزادی پوشش و مبارزه با حجاب اجباری هیچ گاه به لیست درخواست های جنبش زنان افزوده نشد. پس چه زمانی می بایست این مطالبه جدی گرفته شده و همراه با خیل دختران و پسرانی که با سر و روی خونین باتوم می خورند، یا در زندان ها مژه شلاق را می چشند و در اولین فرصت روستی های خود را در آتش می سوزانند، جنگید؟ چه زمانی؟ اکنون ۳۲ سال است که تأخیر داشته ایم.



رهایی زن و جهانی برابر و آزاد ممکن است

اعظم کم گویان

ما زنان فرمانده نظامی ماتیک زده و بهمان اندازه فرماندهان مرد هم رتبه خود - شق و رق و نظامی و خشن داریم. ما زنانی مانند کوندالیزا رایس را داریم که با مردان هم ردیف خود و بهمان اندازه دست راستی و متهاجم و بیرحم- برابر شده است.

ما 6960 نماینده مجلس و چندین رئیس کشور و رئیس جمهور و نخست وزیر داریم. هر چند که در بریتانیا زنان باید 200 سال صبر کنند یا 40 انتخابات دیگر برگزار شود تا تعداد زنان در پارلمان به حد نصاب مردان برسد.

اما ما توده زنان یعنی میلیونها زن در دنیا یک چیر را نداریم: آزادی و رهایی

تصدی مقامات بالای سیاسی توسط معدودی از زنان ابدًا به معنی برابری زنان نیست. اگر برابری بدست آوردن سهمی از سود ناشی از بهره کشی اقتصادی است این برابری با رهایی زنان خوانایی ندارد. رهایی در یک دنیای نآزاد فقط جوازی برای بهره کشی و استثمار است. به ازای معدودی زنان که به مقامات بالای سیاسی رسیده اند اکثریت فقرا و بیسوادان و پناهجویان را در میان زنان پیدا می کنید. این تعمیق شکاف طبقاتی بین زنان فقیر و ثروتمند و بین زنان دارا و ندار و محروم را نشان می دهد.

پاسخ به سوال بالا در بیولوژی انسان و در طبیعت نیست. نظامی که بر زندگی ما حاکم است نظام مالکیت خصوصی و تبعیض و بردگی زنان است، نظام حافظ مردسالاری و دین و کلیه تبعیض و نابرابریهای عتیق علیه زنان برای تامین منفعت خود ستم وحشیانه ای بر زنان اعمال می کند. کار خرف کننده و عذاب آور خانگی که زنان را در طول حیاتشان برده خانه و آشپزخانه می کند فقط یک وجه از این ستم است چون برای سرمایه داران این ارتش بی جیره و موجب کار می کند تا زیر پوشش برآوردن نیازهای خانواده و خانه خود، منفعت بیحد و حصر سرمایه داران را تامین کند. این نظام با تمام قوا ارکان و پایه های ستم بر زنان را حفظ می کند و سبعمانه علیه هر نوع برابری خواهی و مبارزه علیه حق کشی زنان می ایستد.

بقاء ستمکشی زنان این یادگار عهد عتیق که سنت و مسجد و کنیسه و کلیسا همگی حامی آن هستند، خواست سرمایه داری است. فرودست نگاه داشتن زنان که مهر ضعیف بر پیشانی شان زده شده، برای صاحبان و حاکمان جوامع امروز منافع تضمین شده ای دارد. بخاطر منافع این نظام است که بهر دلیلی، با تحکیم موقعیت هر نوع مذهبی، با سرکار آمدن هر نوع رژیمی اعم از میانه و مذهبی و راستگرا، با روی دادن هر بحران اقتصادی و با هر تنش در جامعه، در قدم اول زنان و هر چه را که با همت و تلاش بدست آورده اند، هدف می گیرند و دستاوردهای مبارزه آنان را بازپس می گیرند.

زنان ۶۰ درصد از کل جمعیت ۵۵۰ میلیونی فقیر و محروم کارگری جهان را تشکیل می دهند و فقر اکنون بیش از هر زمان دیگری یک پدیده زنانه شده است. به موازات روند بی حقوقی و بی تامینی بیشتر زنان کارگر و زحمتکش، فاصله بین زنان و مردان طبقات

بیش از صد سال است که برابری طلبان و آزادیخواهان هشت مارس را نماد و سمبل اعتراض به ستم بر زن ساخته اند. روز جهانی زن به جز لایتجزای مبارزه برابری طلبانه و سوسیالیستی زنان و کارگران برای کسب حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان تبدیل شده است. هشت مارس به مبارزه بشر برای برابری چهره انسانی تری داد و به کل جامعه بشری در مورد ستمکشی نیمی از جامعه یعنی زنان و ضرورت پایان بخشیدن به آن، خودآگاهی عمیقی بخشید و جامعه را در مبارزه عمیق و خودآگاه علیه ستمکشی زن درگیر کرد. هشت مارس دستاورد سوسیالیسم و مبارزه کارگری در حدود صد سال پیش بود.

بیش از صد سال پس از هشت مارس موقعیت عمومی اکثریت زنان در همه جای دنیا در زمینه دستمزد، اشتغال، شرایط کار و حقوق مادری زنان، آپارتاید اجتماعی در زمینه اشتغال و بیمه های اجتماعی و بهداشت و ... اسف بار است. آزار جنسی و خشونت علیه زن یکی از نورمهای رایج و غالب در جوامع امروزی در همه جای دنیاست. در همه جا در محیط کار در خانواده و در جامعه زنان جنس فرودست هستند و حقوقشان لگدمال می شود. کار خانگی چه تعدیل و تلطیف شده آن در کشورهای پیشرفته و چه عریان و بی حد و مرز آن در جوامع فقیر بر پیشانی زنان نوشته شده و هیچ زنی در هیچ کجای دنیا از دست آن خلاصی ندارد. صد سال پس از هشت مارس به فحشا کشیده شدن زنان، آزار و خشونت و قتل زنان، مرگ و میر و بیسوادی آنان فاجعه بار شده است. تبعیض و نابرابری در دنیای فعلی آنقدر زیاد است که بسیاری از حرفها ناگفته میماند.

سوال اصلی ای که باید در هشت مارس طرح کنیم این است که چرا این همه ستم و تبعیض در حق زنان اعمال میشود؟ چرا این همه جان سختی در مقابل تحقق برابری زن و مرد و تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان میشود؟ چرا زنان هنوز کار خفت بار خانگی را انجام میدهند و چرا حساسیت جامعه نسبت به تبعیض، خشونت و ستم بر زن پائین است؟

در مواجهه با این پرسش سیاستمداران نظام سرمایه داری به ما می گویند زنان به موقعیتهای بالایی دست یافته اند! آینده مال زنهاست! رسانه ها اعلام کردند که سالهای اخیر سالهای موفقیتهای سیاسی مهمی برای زنان بوده است. این موفقیتها شامل انتخاب رئیس جمهورها و مقامات عالیرتبه زن در لیبریا و آلمان و شیلی بود همراه با تصویب لایحه امپراطور شدن زنان در ژاپن. اتحادیه بین المجالس در ژنو اعلام کرد که تعداد نمایندگان زن در پارلمان کشورهای سراسر جهان در سال 2005 به 6960 نفر رسیده است که بخشی از این تعداد مربوط به پارلمانهای افغانستان و عراق و ایران بوده است جوامعی که در آنها آزار و بی حقوقی زن بیداد می کند.

زنان اگر بخواهند برابری با مردان را در برابری با زندگی نآزاد آنها بیابند هرگز آزاد نخواهند شد. چگونه زنان می توانند در یک دنیای تغییر نیافته و نآزاد، رهایی خود را کسب کنند؟ این رهایی نخواهد بود. مبارزه زنان نه برای برابری با مردان در یک مناسبات انقیاد آور- بلکه باید برای رهایی باشد.

زن بیش از هر زمانی تابع این قاعده است. زنان در جامعه ای آزاد و برابر به رهایی دست خواهند یافت. هیچ راه دیگری موجود نیست. چنین جامعه ای موقعیت نآزاد مردان را هم متحول خواهد کرد.

۸ مارس نمیتواند و نباید تحت پرچم جنبش های سبز، اسلامی و ملی و قومی برده شود. این جریانات در تضاد با منافع و مبارزه تاکنونی زنان بوده اند. نیروهایی که مذهب رسمی میخواهند، نیروهایی که سکولاریسم نیم بندشان در مقابل مطالبات رادیکال و ماکزیمالیست زنان و در مقابل حمله انتقادی به زن ستیزی اسلامی به بهانه های مختلف سد میبندد، نمی توانند مبشر رهایی زن باشند. نیروهایی که مطالبات رادیکال زنان را "زیاده روی" و "افراط" میخوانند، نیروهایی که زیر پرچم جنبش سبز حجاب و ارتجاع دینی را دوباره تحکیم می کنند، نیروهایی که حجاب از سرزن بر میدارند و بر تن آنها لباس قومی و مذهبی و ملی میپوشانند، در صف جنبش ۸ مارس و مبارزه برای احقاق حقوق زن نیستند، اینها پسقراولان و توجیه گران بی حقوقی زن اند. رهایی زن نمی تواند کار سبز، ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریانات ملی و مذهبی و گرایشات سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می فروشد. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند. اینها ربطی به جنبش ۸ مارس ندارند.

در ۸ مارس امسال باید ما یکبار دیگر، جامعه را متوجه موقعیت زنان کنیم، باید فریاد امر رهایی زن در جامعه منعکس شود، جامعه صدای انسانیت را از زنان آذیخواهی بشنود که خواستار تغییر جهان به نفع زنان و برای اشتغال بیمه بیکاری حق پوشش و لغو آپارتاید جنسی و برای برابری اقتصادی و رهایی سیاسی و اجتماعی هستند.



بالا کمتر شده است. تعداد مدیران و سیاستمداران زن و روسای کمیانها و موسسات افزایش یافته است. دستیابی به قدرت و ثروت برای زنان طبقات دارا و بالا، راحت تر شده است. به این معنی، این قشر از زنان به مردان طبقه خود نزدیک تر شده اند. اما در عوض فاصله بین زنان طبقات بالا با زنان کارگر و زحمتکش بیشتر و بیشتر شده است. در همه جا زنان در سایه زندگی می کنند فرعی هستند و نادیده گرفته می شوند. بیشترین بیسوادها هستند سخت ترین کارها را انجام می دهند فقیرترین ها و بیمارترها هستند. خشونت به زنان زخمها و لطامات فراوانی به پیکره جامعه بشری وارد کرده است.

در فضای کنونی پر از تبعیض و استثمار و تعرض وحشیانه سرمایه داری به حیات اکثریت مردم بویژه زنان، روز جهانی زن باید بیش از پیش به روز به میدان آمدن این اکثریت علیه این همه احجاف و حق کشی و پایمال کردن زنان باشد. می شود و باید قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد. میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان به دین و قوانین مذهبی افسار زد، میتوان علیه مردسالاری به مبارزه برخاست، می توان از بسته شدن مهد کودک ها و کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید اجتماعی علیه زنان را درهم ریخت، می توان برای مقابله با کار خانگی زنان بیمه بیکاری مکفی را از حلقوم سرمایه داران بیرون کشید.

باید از حرمت و آزادی انسان، انسانی که در پشت هر رنگ پوست و جنسیتی، آزادی و برابری را هر روزه و هر لحظه آرزو می کند، دفاع کرد. باید در مقابل حملات همه جانبه علیه حقوق زنان بدفاع برخیزیم. ادامه این وضعیت برای هیچ زن و مرد شرافتمندی قابل تحمل نیست. مادام که زن بودن، حرمت و حقوق انسان را کم میکند، جامعه ما مریض است و باید فکری به حال آن بکنیم.

روز جهانی زن فرصتی است که برابری بدون قید و شرط جنسی، مذهبی و نژادی را با صدای بلند فریاد کنیم و نفرتمان را از هرگونه ستم و تبعیض و خشونت به زنان اعلام کنیم و عزم راسخ خود را برای پایان دادن به سلطه مردسالاری و سرمایه داری به دنیا اعلام کنیم.

فضای جامعه علیه زنان هر روز و بیش از پیش تنگتر می شود. تنفس در جامعه ای که ضدیت با زن و بی ارزشی زن از همه منافذش بیرون می زند، جامعه ای که آشکار یا پنهان در پس هر چیزی، فرودست و درجه دو بودن مقام زنان را تثبیت می کند، جامعه ای که در آن در میان مردم حساسیت نسبت به حقوق و حرمت زنان کمتر شده است، بسیار دشوار است. برای زنان راه نجاتی جز زیرو رو کردن وضعیت خفت بار کنونی و پایان دادن به این حق کشی و انسان کشی و تبعیض نیست.

برابری زنان و رهایی آنان از طریق برابر کردن موقعیت زنان با موقعیت نابرابر و نآزاد مردان تامین نمی شود. تا زمانی که اکثریت جامعه برای زنده ماندن باید نیروی کارش را بفروشد نمی توان از آزادی بمعنی رهایی انسان از نابرابری و محرومیت حرفی زد. در حالیکه صدها میلیون انسان مسکن و بهداشت و مدرسه و غذا ندارند آزادی حقوقی آنها صوری و فرمال خواهد بود. حق سلامتی و بهداشت حق آموزش و پرورش و فراغت و هر نوع حقی مستقیما مرتبط به مالکیت و درآمد شخص است. موقعیت مردم رویاها و بیم و امیدهای آنها مستقیما مهر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها را بر خود دارد. رهایی و برابری

مساله زن، مساله طبقه کارگر

کوروش مدرسی

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار میگیرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم میگردد.

مساله زن مساله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی پابند است. اما این پابندی برای طبقه کارگر تنها یک مساله اخلاقی و آرمانی نیست. مساله رهائی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهائی خود "ناچار است" اومانیت باشد و کل مصاف کمونیسیم طبقه کارگر این است که، نتنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیت بودن باید کمونیت و کارگری بود.

تبیین مساله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در مورد مساله زن هم میتوان کتاب ها نوشت، جنبه های تکان دهنده این چهره کثیف جامعه امروزی را تصویر کرد، بدون اینکه منشا تداوم این ستم کشی، مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد. درست مانند آن است که در تصویر نژاد پرستی انبوهی ادبیات و هنر اعتراضی ساخت بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد، بدون اینکه دست به ریشه مساله برد.

برابری حقوقی زن و مرد یک خواست پایه ای هر جنبش آزادی خواهی ای است. برابری حقوقی زن و مرد مانند حق رای همگانی،

مانند برابری حقوقی انسانها و یا مانند جدائی مذهب از دولت سنگری است که باید برای آن جنگید و باید به تصرف در آورد. اما یک نگاه ساده به پیشرفته ترین جوامع انسانی نشان میدهد که اگر کسی فکر کند برابری حقوقی زن و مرد مساله زن را حل میکند یا حق رای همگانی امکان دخالت مساوی در سرنوشت جامعه را فراهم میکند و یا جدائی قانونی مذهب از دولت دخالت مذهب در سیاست را از میان میبرد، اشتباه میکند. کافی است به جوامعی مانند آمریکا، سوئد و یا فرانسه نگاه کنید. مساله در پایه سر جای خود باقی مانده و مهم تر از آن با هر تکانی، یا سکونی، در جامعه باز تولید میشوند. چرا؟

جامعه آمریکا را نگاه کنید. مطابق قانون اساسی آمریکا وصل کردن دولت و فعالیت دولتی به هر مذهبی جرم است. در همان حال، در جوامع غربی، در آمریکا مذهب بیشترین نقش را در سیاست دارد. در آمریکا از نظر حقوقی وسیعترین آزادی های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، اما عملاً تنها کسانی از این آزادی ها میتوانند بهره ببرند که وسع شان میرسد. در آمریکا از نظر قانونی زن و مرد برابر اند و تبعیض جنسی جرم است. اما موقعیت فرودست زن در این جامعه، به مثابه یک کالا، یک "چیز"، تکان دهنده است. در آمریکا تبعیض نژادی جرم است اما کسی هست که بتواند چشم بر موقعیت فرودست "رنگین پوستان" را انکار کند؟

آیا در آمریکا، نسبت به سابق و یا نسبت به کشورهای عقب مانده تر، اوضاع بهتر نیست؟ بیگمان کسی که این تغییر را انکار کند کور است. سنگر هائی فتح شده اند اما واقعیت این است که درجه مصون بودن زنان از تبعیض مستقیماً به وسع شان در اقتصاد منوط است.

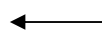
کسانی که وسع شان میرسد که "برابر" باشند. کسانی که وسع شان میرسد در هاروارد و ام آی تی درس بخوانند، کسانی که وسع شان میرسد در انتخابات ها شرکت کنند، کسانی که وسع شان میرسد که از بقیه "برابر تر" باشند.

در دنیای امروز ما غالباً، درست مانند بی حقوقی طبقه کارگر، ریشه ستم کشی زن به فرهنگ در جامعه نسبت داده میشود. به مرد سالاری، به مذهب، به عقب ماندگی، به اسلام زدگی، به شرق زدگی و به عدم پیشرفت. این بینش کسی است که با کمونیسیم باز تولید این ستم کشی را نمی بیند و یا منفعت اش ایجاب نمیکند که ببیند. این بینش بیش از هر چیز دیدن دنیا از منظر طبقه ای است که بالقوه وسع اش میرسد که در شرایط داده جامعه سرمایه داری برابر باشد. زنی که میتواند سرمایه دار، رئیس هیات مدیره، کشیش، ژنرال، نخست وزیر، وزیر یا رئیس جمهور شود. درست مانند مردی که وسع اش میرسد این موقعیت ها را اشغال کند.

بیگمان مرد سالاری، مذهب، عقب ماندگی فرهنگی، اسلام زدگی، شرق زدگی و سایر جنبه های روبنایی در جامعه چهره شنیع تر، کثیف تر و نفرت انگیز تری به ستم بر زن میدهد اما کل این ستم را توضیح نمیدهد. مقایسه موقعیت زن در ایران با غرب مانند مقایسه فاشیسم هیتلری با آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی است. بی گمان در آفریقای جنوبی "رنگین پوستان" را در کوره آدم سوزی نمی سوزانند. اما همانطور که نژاد پرستی داده هر دو جامعه بود، در ایران و آمریکا هم ستم بر زن داده هر دو جامعه است. گیرم که در شدت و سببیت متفاوت باشند. موقعیت فرودست زن در جامعه امروز، جان سختی و باز تولید آن ریشه در کمونیسیم تولید و باز تولید ثروت در

جامعه سرمایه داری دارد. ثروت در جامعه سرمایه داری، نه از طریق تجارت یا توزیع و خدمات، بلکه از طریق تولید ارزش اضافی در پروسه تولیدی است که بوجود می آید. و این نه کشف مارکس که کشف بزرگترین اقتصاد دان سرمایه داری معاصر، دیوید ریکاردو، است. تجارت، توزیع و خدمات مکانیسیم های تحقق و توزیع سود هستند و نه مکانیسیم تولید آن. این واقعیت در نگرش اخلاقی سرمایه دارانه به پروسه تولید سرمایه داری و خوب بد کردن سرمایه مولد و سرمایه غیر مولد باز تاب میابد. بخشی از بورژوازی، در جدال برای تصاحب بخش بیشتری از این ارزش اضافی، قضاوت را به خوب و بد کردن تولیدی بودن یا نبودن سرمایه ربط میدهد. اما همانطور که مارکس نشان میدهد، پایه این قضاوت اخلاقی در مولد یا غیر مولد بودن سرمایه، جدال میان سرمایه مولد و غیر مولد، جدال بر سر تقسیم ارزش اضافی است و نه بر سر تولید آن^[1]. جدالی که به روشنی در تلاش پوپولیسیم و کمونیسیم بورژوائی در "ذم" سرمایه غیر مولد در مقابل سرمایه مولد منعکس است.

در نتیجه اگر بخواهیم ریشه باز تولید ستم بر زن در جامعه امروز را توضیح بدهیم باید مطلوبیت این ستم را در پروسه تولید ارزش اضافی و سود بری سرمایه تبیین کنیم و نه در پروسه تقسیم آن. و این واقعیت کارگر (و زن کارگر به عنوان بخش مهمی از تولید کننده ارزش اضافی) با بورژوا (و زن بورژوا به عنوان بهر بر از این ارزش اضافی) در دو موقعیت متفاوت قرار میدهد. برای یکی دست بردن به ریشه مساله راه نجات است برای دیگری تخفیف ستم و محدود کردن دایره



اعمال آن به کسانی که وسع شان نمیرسد. این تفاوت کمونیسم طبقه کارگر و کل ایدئولوژی های بورژوائی در تبیین و تعریف محدوده مساله زن است.

از میان جنبه های مختلف مطلوبیت ستم بر زن برای تولید ارزش اضافی و سود بری، اینجا به دو مولفه پایدار در جوامع سرمایه داری اشاره میکنیم: اول موقعیت زن خانه دار و دوم موقعیت زن به عنوان نیروی ارزانتر در ارتش بیکاران در جامعه سرمایه داری.

زن خانه دار، شاغل یا بیکار؟

موقعیت زن خانه دار در جامعه سرمایه داری یکی از اصلی ترین کلید های فهم مساله ستم بر زن در جوامع سرمایه داری است. جامعه سرمایه داری بر محور ماگزیمیم کردن ارزش اضافی میچرخد. ارزش اضافی تفاوت میان ارزش نیروی کار و ارزش کالای تولید شده است و کل مکانیسم خود گستری سرمایه و کل مکانیسم رشد سرمایه داری بر اساس تلاش برای کاستن از ارزش نیروی کار استوار است. این واقعیت دو دوتا چهار تائی است که هر کس که از قبل سود زندگی میکند، از آنکه یک کارگر دارد تا آنکه صد هزار کارگر، میفهمد.

اما ارزش نیروی کار، مانند ارزش هر کالای دیگری، معادل ارزش تولید آن است. و ارزش تولید نیروی کار برای سرمایه دار معادل حداقل معیشتی است که کارگر برای باز تولید نیروی کار خود به آن احتیاج دارد: یعنی حداقل استراحت و تغذیه و حد اقل نیازهای لازم برای بار آوردن نسل آینده طبقه کارگر یعنی تولید مثل و رشد فرزندان. برای سرمایه داری این

نیاز ها سطح متوسط دستمزد را تعیین میکند.

در نتیجه هزینه باز تولید نیروی کار در اساس عبارت خواهد بود از تامین غذای کارگر، تامین محلی برای استراحت او و تامین هزینه "تولید مثل" و نگاه داری از نسل آینده کارگران، یعنی فرزندان آنها. سرمایه دار باید یا برای سه وعده غذای کارگر غذا خوری و کالین بسازد و یا باید آنقدر دستمزد به کارگر بدهد که بتواند از غذا خوری های بیرون استفاده کند. سرمایه دار یا باید مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه بسازد و یا دستمزد لازم به کارگر برای تامین این هزینه ها را بپردازد. روشن است که این هزینه ها سود سرمایه را پائین می آورد.

اینجاست که موقعیت زن خانه دار برای تولید سرمایه داری نعمت الهی است. این زن خانه دار است که بجای آشپز و شاگرد آشپز رستوران، که باید به او دستمزد داد، **مجانی** نخود، لوبیا و سیب زمینی را به آبگوشت و آش تبدیل میکند. این زن خانه دار است که بجای کارگر رستوران، که باید دستمزد بگیرد، **مجانی** غذا را روی سفر خانواده میگذارد، ظرف ها را میشورد و "خوابگاه" و "رستوران خانگی" را برای فردا دوباره آماده میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای کار کن مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه، که باید به آنها دستمزد پرداخت، **مجانی** از کودکان نگاه داری میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای خیاط که باید دستمزد بگیرد، **مجانی** برای خانواده لباس میدوزد. و همین خاصی الهی است که به "دانشمندان" و متفکرین بورژوا کمک میکند تا "کشف کنند" که شیر مادر بهتر از شیر خشک است و در نتیجه بجای پرداخت

هزینه شیر خشک زن کارگر باید **مجانی** آن را تامین کند. اینجاست که متفکرین، تئوریسین ها و دانشمندان کشف میکنند که اصولاً زن زن ایجاب میکند که از محیط خشن "مردانه" در امان بماند و در کنج خانه به خانه داری، به بیگاری، مشغول باشد. کل تئوری تفاوت در جایگاه زن مرد در دنیای امروز ما از این نیاز سرمایه داری تغذیه میکند. اینجاست که موقعیت فرودست "زن خانه دار" هزینه باز تولید نیروی کار برای سرمایه دار را نصف و سود سرمایه را دوبرابر میکند. اینجاست که تجدید موقعیت زن خانه دار به عنوان برده و کارگر مجانی برای نظام سرمایه داری "نعمت الهی" میشود. اینجاست که کل فرهنگ کثیف مرد سالاری باز تولید میشود. اینجاست که کل تئوری ها، فرهنگ و ارزش های مرد سالارانه و تقدیس خانواده مطلوبیت پیدا میکند. و اسف بار تر از همه این است که کارگر مرد نا آگاه، در چمبره فرهنگ طبقه حاکم، به ابزار فرودست نگاه داشتن زن تبدیل میشود و نقش برده نگهبان بردگان برای سرمایه دار را بعهده میگیرد.

زن ارزان ترین بخش ارتش بیکاران

اقتصاد دانان بورژوا، بلا استثنا، بر این باورند که وجود درجه ای از بیکاری در جامعه شرط رشد "سالم" اقتصاد است. این کشف بزرگی نیست. شرط رشد "سالم" سرمایه داری (بالا نگاه داشتن نرخ ارزش اضافی و نرخ سود) مهار زدن بر ارزش باز تولید نیروی کار و بالا نگاه داشتن ارزش اضافی تولید شده است. بیکاری و ارتش بیکاران ابزار اصلی پائین نگاه داشتن دستمزد و بالا نگاه داشتن سود است.

منطق این است: در بازار کار باید تعداد بیکاران مستاصل، که حاضر اند با دستمزدی پائین تر از شاغلین بکار گرفته شود، آنقدر زیاد باشد که کارگر شاغل به آنچه گیرش آمده رضایت بدهد. درست به همین دلیل است که مارکس به تفصیل نشان میدهد که بیکاری نه مساله کارگر بیکار که مساله عاجل کل طبقه کارگر از شاغل تا بیکار است. بیکاری گرچه برای سرمایه داری علامت "صحت مزاج" است برای کل طبقه کارگر شلاق برده داران مزدی است.

اینجا هم کارگر زن نعمت الهی دیگری است. سرمایه داری با نوسان بازار و با آناارشی ←

کل روبنای ضد زن در سرمایه داری از این محاسبه ساده دوبرابر کردن سود ناشی میشود نه از عقب ماندگی فرهنگی. عقب ماندگی فرهنگی و مرد سالاری خود در خدمت این نیاز روزمره باز تولید میشود و نه بر عکس. اولین و مهمترین خاصیت اسلام سیاسی در ایران همین است. این رابطه میان سود بری سرمایه و اسلام است که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته است.

کسی که نقد بردگی زن را تنها به عقب مانده ترین اشکال آن در عقب مانده ترین جوامع محدود کند و

رهایی زن رهایی جامعه است

میشوند و در نتیجه کارگر زن، که فی الحال در جامعه موقعیت فرودست دارد، را با نصف دستمزد کارگر مرد بکار میکشد. زنان طبقه کارگر برای بورژوازی، چه در خانه و چه سر کار، معدن طلا هستند. زن خانه دار بنا به تعریف بیکار نیست. شامل بیمه بیکاری نمیشود که هیچ بابت کار خانگی دستمزدی هم دریافت نمیکند و دستمزد مرد خانه، دستمزد او هم محسوب میشود. زن کارگر، وقتی بازار کار برایش باشد، موقعیت فرودست او تضمین میکند که با مزد کم حداکثر سود را به جیب سرمایه دار سرازیر کند.

جایگاه مساله زن برای طبقه کارگر ایران

جمهوری اسلامی ابعاد شنیع و تکان دهنده ای به ستم بر زن داده است. گذشته از جنبه حقوقی و دولتی این ستم، ستم نهادینه در خانواده و در رابطه زن با خانواده و با جامعه عمیقتر و تکان دهنده تر است. در جامعه بورژوائی خانواده مقدس است چون کانون باز تولید ارزان نیروی کار است که در آن زن برده بی مزد این کانون و مرد برده ایست که به نگهداری این کانون بردگی، که خود بخشی از آن است، گمارده میشود. در این سیستم است که زن کالا میشود. کالایی برای باز تولید ارزان نیروی کار، مثل برنج و نخود و لوبیا. کالای تولید نسل آینده بردگان مزدی، کالای تولید مثل، زمین زراعتی که کشت گاه مردان و ابزار لذت و استراحت مرد است.

طبقه کارگر ایران نمیتواند خود را رها کند مگر اینکه زن را رها کند. طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی آن نمیتواند صف خود را برای از میان بردن کار مزدی متشکل و متحد کند مگر اینکه مساله نیمی از خود را بشناسد و آن مساله را مساله خود بداند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید مبارز هر سنگر در عقب نشانند مرد سالاری و زن ستیزی باشد در همان حال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید نشان دهد که برای رهائی زن کمونیسم طبقه کارگر سنگر اصلی مبارزه علیه ستم کشی زن است و طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه با از میان برداشتن، پول، سرمایه، کار مزدی و استثمار، رهائی قطعی زن را تضمین میکند.

جنبش کمونیستی طبقه کارگر تنها جنبشی است که نتنها در ستم کشی زن سودی ندارد بلکه به عکس، ستم کشی زن در جامعه سرمایه داری

تولید، که ذاتی آن است، در پروسه دائم انقباض و انبساط است و همراه با این دم و بازدم به نیروی کار کمتر و بیشتر نیاز دارد. صف کارگران بیکار نتنها اهرم سرکوب و انقیاد کارگر شاغل بلکه ارتش ذخیره کار برای دوران انبساط است. ارتشی که تضمین میکند همیشه بیکار آماده به کار در جامعه وجود دارد. و در این میان چه چیز میتواند بیش از موقعیت فرودست زنان طبقه کارگر به بورژوازی خدمت کند؟ ارتشی که چه بیکار و چه شاغل در حال استثمار شدن و تولید ارزش اضافی است. ارتشی که وقتی سرمایه داری به آن نیازی ندارد کشف میکند که شیر مادر از شیرخشک بهتر است و کانون گرم خانواده بهتر از مهد کودک و شیرخوارگاه، جای زن در مرکز کانون گرم خانواده است، فاطمه زهرا و مریم مجدلیه زنان خوب و فرمانبر پارسا میشوند و از زنان طبقه کارگر در موقعیت زن خانه دار بهره کشی میکند و وقتی احتیاج داشته باشد دوباره کشف میکند که شیر خشک برای بچه بهتر است و مهد کودک و شیرخوارگاه بچه را مستقل و اجتماعی بار می آورد و فاطمه زهرا و مریم مجدلیه کارگر

موقعیت فرودست زن در جامعه تضمین میکند که حتی وقتی در صف کارگر شاغل به کار گرفته میشود از موقعیت فرودست تری نسبت به کارگر مرد قرار داشته باشد. تبعیض جنسی درست مانند تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و یا قومی ابزار پائین نگاه داشتن "هزینه" طرف فرودست و بالا نگاه داشتن سود آوری سرمایه است.

کل رویای ارتجاعي ضد زن و مرد سالار از این نیاز روزمره تولید سرمایه داری تغذیه میکند و این نیاز سرمایه داری به نوبه خود فرودستی زن در جامعه را موجه،

از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن میسر میباشد.

ناگزیر کاهش و از میان بردن قربانیان خودکشی در مرحله اول امری سیاسیست. مذهب و ناسیونالیسم، بعنوان دو جریان اجتماعی تبعیض آمیز به سدی اصلی در مقابل آزادی و شکوفایی انسان مبدل گشته است. برقراری یک نظام سیاسی مدرن و سکولار پیش شرط مهمی در بازیابی حرمت انسان، امید به آینده و سعادت برای بشریت است. چنین مطالبه ای همواره یکی از خواسته های جنبش کمونیسم کارگری بوده است. جامعه فردا جامعه ای عاری از تبعیض، آزاد و برابر خواهد بود. چنین جامعه ای به حرمت انسانها، عشق به زندگی و امید به آینده به بالاترین حد ممکن ارج خواهد نهاد.

فردا به جای اشک در چشمان نا امید زنان و دختران جوان امید به زندگی و شکوفایی خواهیم دید.



دلخراشی از جمله خودسوزیست.

ابعاد وسیع این تراژدی انسانی محدود به ایران نبوده، در کردستان عراق در ۱۲ سال گذشته با روی کار آمدن احزاب ناسیونالیست در کنار قتل‌های چند هزار نفره ناموسی این پدیده نیز به طرز وحشتناکی بالا گرفته است. تنها در دو شهر سلیمانیه و اربیل سالانه بیش از ۱۰۰۰ نفر از زنان خودسوزی می‌کنند. هر روز بیش از ۵۰ زن در بیمارستان‌های این دو شهر بدلیل اقدام به خودکشی بستری شده، درصد بالایی از این زنان را افرادی تشکیل می‌دهند که اقدام به خودسوزی کرده اند. بر اساس تحقیقات ساکار احمد، مسئول سازمان مستقل زنان در اربیل در سال ۲۰۰۰، ۲۲۸ زن و در سال ۲۰۰۱، ۲۸۵ زن خودسوزی کرده اند.

ریشه های خودکشی در میان زنان

پدیده خودکشی پدیده ای قدیمی و جهانیست. اکثر صاحب‌نظران بر این باورند که باید این پدیده را در ناهنجاریهای اجتماعی، اختلالات روحی و روانی انسانها، در محیط زیست و مولفه های دیگر جستجو کرد. آنچه در این میان عامدانه به فراموشی سپرده میشود این واقعیت است که مصائب نامبرده نتیجه مستقیم روابطی ناعادلانه در جامعه امروز است. بنابراین نگرشی رادیکال به پدیده خودکشی دادخواستی مستقیم علیه سیستمیست که مصیب فقر و فلاکت، از خودبیگانگی و خشونت است.

مشکل اما تنها محدود به معضلات اقتصادی و فقر حاصل از وجود جوامع طبقاتی نیست. ستم جنسی بر زنان منجر به بی حقوقی مضاعفی برای آنان گشته و شرایط زیست را برای آنان دوچندان دشوار میکند. این ستم جنسی در کنار فردگرایی و اتمیزه شدن انسانها منجر به بحرانهای عمیق روحی روانی گردیده و خود به عاملی برای خودکشی میگردد.

بر طبق تحقیقات به دست آمده از سازمان سلامت روانی بیماری افسردگی در میان زنان متداولتر از مردان است. آمار ابتلا به بعضی از اشکال افسردگی چون یونی پولار (Unipolar) در میان زنان دو برابر بیشتر از مردان است. همچنین خشونت علیه زنان منجر به نوعی بیماری روحی به نام PTSD, Post Traumatic Stress Disorder (استرس مزمن) می گردد. آمار سازمان سلامت روانی می گوید که از هر ۵ زن در جهان یک زن مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد که همین آمار میتواند نشان دهد چه رقم بالایی از زنان با این بیماری زندگی میکنند.

اما مازاد بر همه این مصائب در جهان به اصطلاح متمدن عروج اسلام سیاسی در دهه های اخیر است. دیگر بحث نه بر سر ستم جنسی بلکه اصولا بر سر نفی جنسیت نیمی از انسانیت است. زن ستیزی صفت مشخصه جنیش اسلام سیاسیست. ازدواجهای اجباری و در سنین پایین، تعدد زوجات و اختلافات ناشی از آن، حجاب اجباری، محدودیتهای جنسی، خشونت در خانواده و در یک کلام بی حقوقی زنان در جامعه، همه و همه در تقابل با ارزشهای سکولار و مدرن بخش عظیم مردم این جوامع میباشد. اسلام سیاسی امروز تبدیل به مانعی اصلی در مقابل امید به آینده، رفاه و حرمت انسانی در جوامع اسلام زده شده است. بی دلیل نیست که قربانیان در این جوامع فجیع ترین اشکال خودکشی را برمیگزینند.

راه حل چیست؟

نقدی رادیکال به پدیده خودکشی بررسی شرایط پیدایش این معضل است. چنین نقدی ناگزیر دادخواستی علیه مناسبات و روابطیست که منجر به خودکشی میگردد. بدین ترتیب مبارزه با خودکشی تنها از طریق

وقتی کسی خودکشی میکند، وقتی میشنوم انسانی به دردناکترین شکل ممکن در میان شعله های آتش به زندگی خود پایان میدهد، اولین سوالی که به ذهنمان خطور میکند این خواهد بود که چه چیزی باعث میشود انسانی در نهایت استیصال مرگ را برگزیند، چرا او به چنین حدی از ناامیدی رسیده است؟ آیا اطرافیانش قادر به جلوگیری از چنین فاجعه ای نبودند؟ نقش جامعه، دستگاه حکومت، آداب و سنن اجتماعی در این میان کجاست؟ تحقیقات زیادی پیرامون عوامل خودکشی صورت گرفته است که هر یک بیانگر نگرش خاص محقق به جامعه، انسان، تاریخ و دیگر پدیده های اجتماعیست.

هر ساله بر طبق تخمین سازمان بهداشت جهانی یک میلیون نفر در سراسر دنیا به خودکشی دست می زنند. یعنی در هر ۴۰ ثانیه یک خودکشی. بر طبق آمار از همین منبع نرخ خودکشی در کشورهای روسیه، سوئد، فنلاند، چین و استرالیا برابر با ۱۳ نفر از هر صد هزار نفر، در هند، آمریکای شمالی و بخشی از اروپا ۶ تا ۱۳ نفر و در کشورهای ایران و آمریکای جنوبی اندکی بیش از ۷ نفر می باشد. همینجا لازم به تذکر است که تا زمانی که سازمان بهداشت جهانی مبنای تحقیقات خود را بر اساس گزارشات رسیده از موسسات تحقیقاتی وابسته به دولتهایی چون رژیم ایران میگیرد، در دقت این ارقام جای تردید جدیست.

آمار خودکشی در ایران بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی رو به تزايد رفته است و ابعاد خشونت از جمله در شکل خودسوزی بویژه در میان زنان بطرز باورنکردنی گسترش یافته است. طبقه گفته وزارت بهداشت رژیم به نسبت هر ۱۰۰ هزار نفر ۳ زن و ۱ مرد اقدام به خودکشی میکنند. رایجترین نوع پایان دادن به زندگی در میان زنان خودسوزی است. ایران بعد از چین و هندوستان سومین کشور جهانست که آمار خودکشی زنان هر روز رو به افزایش است. در استانهای گهگیلویه، ایلام، کرمانشاه و کردستان بالاترین آمار را به خود اختصاص داده است طوری که مثلا در استان ایلام سالانه ۴۳۰ زن دست به خودسوزی میزنند. وجود قوانین اسلامی منجر به ابقا و گسترش تمایلات مذهبی در میان افشار عقب مانده گردیده و بدین ترتیب قدرت تاثیرگذاری از بخش عظیم جامعه که خواهان مدرنیسم و رفاه بودند سلب گردیده است. سوزان، زنی ۲۷ ساله می گوید: «در حالی که مشغول کارهای خانه بودم و شوهرم تهدید میکرد که سرم هو بیاورد آنچنان احساس حقارت و سرخورگی کرده و به خودکشی دست بردم. دقایقی بعد شعله های آتش و التماس کمک تنها چیزی بود که به یاد دارم. همه چیز عوض شد من مدتهاست که مرده ام.» او یا هانا در بیمارستان اربیل با ۸۰٪ سوختگی تعریف میکند که چطور به او تجاوز شد و از ترس بستگانش که مطمئن بود به قتلش خواهند رساند خودکشی کرد. او میگوید اگر من این کار را نمیکردم آنها مرا میکشتند.

تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی مازندران نشان میدهد که درصد بالایی از کسانی که دست به خودکشی میزنند را جوانان تشکیل داده که از این تعداد تنها رقمی بالغ بر ۸۰٪ شامل زنان میباشد. تحقیقات دیگری در استان ایلام نشان میدهد که ۸۵٪ خودکشی های انجام شده توسط زنان جوان انجام گرفته است. شواهد حاکی از آن است که درصد بالای خودکشی در میان جوانان و زنان محدود به استانهای ذکر شده نبوده بلکه بطور وسیعی در نقاط دیگر ایران از جمله کردستان و خوزستان وجود دارد. یک وجه مشخصه خودکشی در این مناطق اقدام قربانیان به انتخاب روشهای